

۳ سال گذشت!

بیکاری کماکان بلای

جامعه است

امان کفا



سه سال از سر کار آمدن دولت "اعتدال" و یک سال پس از برجام، بیکاری گسترده همچنان زندگی بخش وسیعی از جامعه را به گروگان گرفته است. در قبال این نا امنی و جهنمی که در بازار کار وجود دارد، در عوض بیش از هر دوره دیگری، پاسخ کل هیئت حاکمه و سران آن در نماز جمعه ها و خطبه های دولتی و غیر دولتی و سخنرانی های متعددی، تنها محدود به وعده و وعید، صبر و انتظار، و کلی ابراز "همدردی" بوده است!

هر چند روز یکبار، "گزارشی کارشناسانه" تقدیم حضور ریاست جمهور و این یا آن وزارت خانه می شود و برنامه و طرح جدیدی به تصویب می رسد و باز هم بیکاری و بی حقوقی گسترش می یابد. در طی چند دهه اخیر، همواره نرخ بیکاری رسمی، چه مرکز آمار مراجع درون کشوری و چه بین المللی، حداقل دو رقمی بوده است. اخیرا هم مرکز آمار "استاتیستا" خبر از رشد درصد بیکاری داده است و ابراز کرده که نرخ بیکاری در ایران رشد صعودی داشته و حداقل تا سال ۲۰۲۰ میلادی کماکان افزایش خواهد یافت. علاوه بر آن استاتیستا گفته است که "این در حالی است که تفاوت معیارهای اشتغال در ایران با استانداردهای جهانی باعث می شود، بسیاری از افراد شاغل در ایران از نظر شاخص های جهانی در واقع بیکار محسوب شوند!"

گرچه کل طرح ها و "چاره اندیشی های" تا کنونی دولت های پی در پی در مورد پدیده بیکاری به ته دیگ خورده است، اما بازار "یافتم یافتم ها" در میان پشتیبانان و منتقدین امروزی دولت همچنان داغ است. به یکدیگر خرده می گیرند، یکی ایراد را در "حیف و میل" های پروژه های دولتی می بیند، ...

صفحه ۴

محسن رضایی و عملیات انهدامی!

مظفر ممردی



محسن رضایی دبیرشورای امنیت ملی جمهوری اسلامی، بارزانی و اقلیم کردستان را تهدید به عملیات انهدامی کرده است. مدتی است کردستان عراق عرصه جدال جدید دولتهای رقیب و متخاصم شده است. عربستان سعودی که منافعش در یمن و بحرین از جانب جمهوری اسلامی تهدید شده است، اخیرا علاوه بر شرکت یکی از سران امنیتی این کشور در نشست مجاهدین در پاریس و اعلام این که جمهوری اسلامی باید سرنگون شود، در نشست دیگری هم با سران حزب دمکرات کردستان ایران "حدکا"، سازمان زحمتکشان و پژاک در کنسولگری رژیم در اربیل، از آنها خواسته است که به عملیات های ایذایی علیه جمهوری اسلامی دست بزنند. آنها هم در مقابل بده بستانی که در اینطور موارد معمول است، این کار را شروع کرده اند. در ماه های اخیر شاهد چندین عملیات نظامی بویژه از جانب حدکا علیه جمهوری اسلامی بوده ایم. اینکه فعالیت نظامی جریانات ناسیونالیستی و قومی در کردستان ایران چقدر مایه دردسر برای جمهوری اسلامی است یا نه، در مقابل نفوذ رژیم در یمن و بحرین و یا سوریه و عراق مطلقا قابل مقایسه نیست. با وجود این جمهوری اسلامی، دولت اقلیم و شخص بارزانی را بعنوان عامل و محرک عملیاتهای ایذایی حدکا متهم کرده است. محسن رضایی و علی جعفری فرمانده سپاه پاسداران، بارزانی را تهدید کرده اند که در صورت تداوم این کارها و ممانعت نکردن از ورود حدکا به کردستان عراق، علیه دولت اقلیم به عملیاتهای انهدامی دست خواهند زد. ... ←

وقتی هویت نظام سکه یک پول میشود!

فوار عبداللہی



خواندند! تماشای این منظره عقب نشینی ایدولوژیک جمهوری اسلامی خالی از لطف و تفریح نیست. منظره ای که نسل های بیشماری بهای گزافی برای ساختن آن پرداختند! کودکی و جوانی دو نسل در مدرسه و دانشگاه و محل کار، تماما تباہ شد.

با این وجود امروز خدا و قوانینش روی زمین در ایران، غلاف کرده اند؛ برای حفظ حجاب، همان پوششی که ناموس و دار و ندار نظام شان بود، وعده تبعیض مثبت سر میدهند! به "بدحجابان" میلیونی، نه وعده شلاق و حبس و پوز بر پیشانی، که به محببه ها

"دولت باید برای افرادی که حجاب را رعایت می کنند امتیازاتی قائل شود و افرادی که آن را رعایت نمی کنند این امتیازات از آنها کم شود..." آیت الله مکارم شیرازی

این موقعیت محافظین و مدافعین حجاب در ایران، موقعیت امثال مکارم شیرازی ها و خامنه ای ها و روحانی ها و حسین شریعتمداری ها را در کنار ایامی بگذارید که به خاطر یک تار مو، به خاطر یک میلیمتر کوتاهی شلوار، سالهای سال صدها و صدها هزار زن تحقیر شدند، به حبس افتادند و زیر شلاق و ترس از قمه و اسید، به مسلمانی اعتراف کردند و دعای توبه

وعده های شیرین آنهم نه در بهشت و روز آخرت، که در همین جهان مادی با پول و موقعیت و مقام می دهند! کافی است تلاش برای تطمیع طیف انکل و دستگاہی زنان را در مقابل سرکوب میلیونی زنان در دو دهه قبل بگذارید، تا شما هم در این جهان سراسر به تعفن کشیده شده، برای لحظاتی لبخندی بر لبتان بنشیند. این پیروزی دشمنان حجاب و بی حقوقی زن و حاکمیت اسلام است. پیروزی بسیار بسیار کوچکی در مقابل اقیانوس عظیمی از آزادی که میتوان بدست آورد ... صفحه ۳

آزادی برابری حکومت کارگری

صرفنظر از اینکه عملیات نظامی حدکا یا دیگر جریانات قومی در کردستان ایران تداوم خواهد داشت یا نه، تجربه‌ی این کار در یک ماه اخیر نشان داده است ادامه و گسترش فعالیت نظامی در کردستان، اگر غیرممکن نباشد، فشار جدی‌ای به جمهوری اسلامی تحمیل نخواهد کرد.

اما تهدید سران امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی را باید جدی تلقی کرد. جمهوری اسلامی حداقل یک بار نیروهای نظامی‌اش را تا چند کیلومتری مقرات حدکا در منطقه اقلیم وارد کرده و به توپ و خمپاره باران آنجا از نزدیک پرداخته است. توپ باران مناطق مرزی کردستان عراق با ایران هم بارها توسط نیروهای نظامی جمهوری اسلامی و ایجاد مزاحمت جدی برای ساکنان این مناطق، انجام شده است. ورود سپاه پاسداران به کردستان عراق با حمایت سران اتحادیه میهنی و گوران و حتی ماندنی شدن و ایجاد پایگاه‌های مخصوص به خودشان کار آسانی است. این کار را دولت ترکیه در شمال کردستان عراق انجام داده است. مدت‌ها است که واحدهایی از ارتش ترکیه با تانک و تجهیزات نظامی در منطقه تحت تسلط حزب بارزانی مستقر شده‌اند. این توجیه عامه‌پسندی برای جمهوری اسلامی و متحدین نزدیک ترش چون اتحادیه میهنی و جنبش گوران است که اگر ترکیه در شمال کردستان مستقر است چرا جمهوری اسلامی نتواند همین کار را در جنوب بکند. اما تفسیر عملیات‌های انهدامی سران امنیتی ایران فراتر از لشکر کشی و استقرار در بخش‌های کردستان و فشار بر بارزانی و ناامن کردن فضا به کل اپوزیسیون و اردوگاه‌هایشان است. اقدامی که به آسانی برایش امکانپذیر است. رقابت و خصومت‌های احزاب حاکم در کردستان عراق بر سر تقسیم قدرت و تقسیم که

گاهی با جنگ با همدیگر کشیده می‌شود، میدان را برای دخالت جمهوری اسلامی از طرفی و دولت ترکیه از طرف دیگر، فراهم کرده است.

در آخرین جدال‌های احزاب حاکم در کردستان عراق با هم، دولت اقلیم عملاً پاشیده است. وزرا و نمایندگان گوران از دولت و پارلمان اخراج شده‌اند. اقلیم کردستان عملاً به دو بخش تجزیه و تقسیم شده است. اگر چه در طول عمر دولت اقلیم، این منطقه هیچ وقت منطقه‌ای واحد با یک نوع اداره جامعه و اقتصاد و سیاست نبوده و احزاب حاکم در هر بخش تحت تسلط خود، پروژه‌های سیاسی و اقتصادی خود را داشته‌اند و پیش برده‌اند. منطقه اتحادیه میهنی و اخیراً گوران که به نیروی دوم بعد از حزب بارزانی تبدیل شده، منطقه تحت نفوذ جمهوری اسلامی و منطقه تحت تسلط بارزانی هم تحت نفوذ دولت ترکیه است. در اسنادی که ویکی لیکس منتشر کرده میت ترکیه مدعی شده است که کنترل بخش کردستان تحت تسلط بارزانی را در دست دارند. اقتصاد و بازار جنوب کردستان متعلق به ایران و شمال متعلق به ترکیه است. بنا بر این، سیاست، اقتصاد و بازار و احزاب سیاسی در اقلیم کردستان عملاً به دو بخش با دو گرایش و حامی متفاوت تقسیم شده است.

در جریان تحولات و اعتراضات توده‌ای اخیر که به از هم پاشیدن دولت اقلیم منجر شد، مقامات قضایی وابسته به بارزانی خواستار دستگیری نوشیروان مصطفی رهبر جنبش گوران به اتهام دست داشتن در سوزاندن مقرات حزب بارزانی "پارتی" شدند. نوشیروان به خارج کشور رفت و چند هفته اخیر به تشویق و تضمین جمهوری اسلامی به کردستان برگشته و با اتحادیه میهنی که خود از آن جدا شده بود، مجدداً متحد گشته و با جریانات نزدیک بخود یک جبهه تشکیل داده‌اند. نوشیروان این بار از موضع قدرت اعلام کرده است که هر

رفاه؛

بخشی از منشور "رفاه، آزادی و امنیت مردم ایران"

- رفاه، فراغت، تفریح، آسایش و امنیت، حق حیات و مصونیت جسمی و روحی فرد از هر نوع تعرض ابتدایی ترین حق و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی است. برای تامین رفاه در اولین قدم مطالبات فوری زیر را، که بسرعت قابل تامین است، باید به نیرو و قدرت متحد و متشکل خود تحمیل کرد.

- تعیین حداقل دستمزد، توسط نمایندگان کارگران

- بالا رفتن اتوماتیک حداقل دستمزد به تناسب تورم

- برقرار فوری حداکثر ۳۰ ساعت کار در هفته (۵ روز شش ساعته)

- تعطیلی دو روز متوالی در هفته

- پرداخت بیمه بیکاری معادل حداقل دستمزد به همه افراد فاقد شغل بالای ۱۶ سال

- ممنوعیت کار حرفه‌ای برای کودکان و نوجوانان زیر ۱۶ سال

- پرداخت بیمه بازنشستگی دولتی، معادل حداقل دستمزد به همه افراد بالای ۵۵ سالی که فاقد حقوق بازنشستگی هستند

- حق برخورداری از کلیه امکانات جامعه امروزی برای مصون داشتن فرد از صدمات بیماری‌ها، حق برخورداری از امکانات بهداشتی و درمانی در جامعه. ارائه خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی

- تضمین استاندارد بالای زندگی کودکان و نوجوانان، تضمین رفاه و سعادت هر کودک، مستقل از وضعیت خانوادگی، با جامعه است.

- تعیین حقوق مقامات سیاسی و اداری کشور (نمایندگان مجلس، شهرداران، استانداران، فرمانداران، قضات دادگاهها و...) برابر با مزد متوسط کارگر.

- در جهان امروز رفاه بدون احترام به محیط زیست و حفاظت از آن، عملی نیست. از این رو حق برخورداری از یک محیط زیست امن و سالم، حق بی چون چرای همگان است.

مستقر در اردوگاه‌ها و مخالفین رژیم در شهرهای کردستان عراق است. این تهدیدات و خطر را باید جدی گرفت و راه چاره‌اش را اندیشید. حداقل درسی که کارگران و مردم زحمتکش کردستان عراق و ایران از این تحولات و کشمکش‌های می‌گیرند این است که ناسیونالیسم کرد چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون مایه ناامنی جامعه و سپردن سرنوشت مردم به دست رقابت‌ها و منافع دولتهای مرتجع منطقه است. تنه‌ها با رد ناسیونالیسم، قوم‌گرایی و مذهب است می‌توان راهی برای برون رفت از این اوضاع پیدا کرد. نیرویی انقلابی و رادیکال و غیر مذهبی و غیر قومی می‌تواند توازن قوا را به نفع آزادی و رفاه و امنیت جامعه تغییر دهد.

گونه توافق مجدد احزاب حاکم، مشروط به کناره‌گیری بارزانی از ریاست اقلیم است. بر این زمینه، تهدیدات محسن رضایی و همکارانش باید جدی گرفته شود. زمینه‌ای که حضور نظامی بیشتر و استقرار پایگاه‌های نظامی پاسداران در منطقه تحت تسلط اتحادیه میهنی و گوران را محتمل می‌کند. حضور و دخالت بیشتر جمهوری اسلامی علاوه بر این که مانعی بر سر راه دولت واحد اقلیم کردستان است، همچنین عامل ناامنی و تهدید جدی جریانات و احزاب اپوزیسیون

مرکب بر جمهوری اسلامی! زنده باد سوسیالیسم!

وقتی هویت نظام...

در مقابل این واقعیت، آنچه که امروز بدست آمده است و امثال مکارم شیرازی ناچار به اعتراف به آنند، یعنی این میزان از شکست ایدئولوژیک جمهوری اسلامی و عقب نشینی آن، ذره بسیار ناچیزی است که مردم ایران برای آن ناچار نبودند بهایی به این گزافی، بپردازند.

این واقعیت است که خنده بر لب هر انسانی را نشکفته برپر میکند و به جای آن خشم و نفرت از فجایی که به خاطر حفظ حجاب و مقررات و قوانین قرون وسطایی اسلامی بر جامعه ایران تحمیل کردند، جای آن را می‌گیرد. مکارم شیرازی شکر زیادی میل میفرماید وقتی میخواهد برای حفظ حجاب از خزانة مردم ایران خرج کند و به طیف انگلی و دستگاهی مبلغین حجاب جایزه بدهد. پروژه "گشت نامحسوس" از پرونده خارج نشده بسته شد. پرونده این تقلا هم باز نشده بسته خواهد شد. جامعه ایران از هر روزنه و هر منفذش، حاکمیت اسلام و اسلامیت و زن ستیزی و حجاب و آپارتاید جنسی و جدایی بین زن و مرد و تبعیض علیه زنان را پس میزند. جناب مکارم روی اسب بازنده شرط بندی میکند.

هیچگاه در ایران جنبش ضد مذهبی و کینه از مذهب و شرزدگی، خواست و آرزوی برقراری یک قانون و فرهنگ مدرن و پیشرو، برای برقراری مناسبات آزادانه، و برای عرض اندام زنان و برابری در تمام وجوه زندگی اجتماعی این چنین ریشه ندوانده است. دهن کجی به حجاب اجباری، به آپارتاید جنسی و به قوانین ضدزن، حیرت آور و شگفت انگیز است. جمهوری اسلامی یکی از خدمات مهم اش گسترش دامنه نفرت زنان علیه موجودیت اش و علیه حجاب اجباریش بود؛ این رژیم کفن ایدئولوژی خود را بر سرکوب بیش از سه دهه مطالبات فروکوفته زنان دوخته است. "راهکار" اخیر مکارم شیرازی خود گویای ورشکستگی نظام و عقب نشینی دولت در مقابل مطالبات زنان است. به زعم روانشناسان رفتارگرا، از دولت میخواهد

که برای مقابله با "بدحجابی"، به جای تنبیه به "تبعیض مثبت" روی آورد. برای مقابله با بی دکمه شدن مانتوها و نواری شدن روسری ها و مقاومت در برابر مد، به محجبه ها و خواهر زینب ها مدال افتخار دهد و حقوق کاریشان را زیاد کند.

۱- اما این اقدام قبل از آنکه موضوعی راجع به نصیحت مکارم و باج دادن دولت به خودی ها باشد، داستان یک شکست بزرگ است؛ یک هزیمت فکری - هویتی! گفتم که شرایط جامعه عوض شده است؛ آخوند محل هم میداند برای نسل امروز، حجاب اجباری، پرچم و نشانه بردگی و تحقیر و تبعیض در حق زن است؛ زشت است، دون شان مردم است، سمبل تنبیه و زدن زن است؛ کوتاه و بلند ندارد، سفید و سیاه ندارد، زیر زانو و بالای زانو ندارد، تحمیل تحمیل است. سرکوب شعور و اراده و حق انتخاب جامعه است. اجبار را نمیشود با باج دادن و "تبعیض مثبت" و سانتی متر اندازه گرفت؛ جمهوری اسلامی هر روز آن را در اشکال نو بازتعریف میکند، قانون اسلامی است، و اساس آن باید برچیده شود. و این به یک مبارزه سیاسی علیه جمهوری اسلامی گره خورده است. به این اعتبار، مقاومت و پیشروی هر روزه و هر ثانیه نصف بیشتر آن جامعه علیه حجاب اجباری این زرادخانه فرهنگی، سیاسی و اخلاقی، حیرت آور است. امروز دیگر نمیتوان با ابزارهای دیروز در ابعاد سراسری در مقابل زنان و حقوقشان ایستاد. بازی با آتش است. خودشان هم میدانند!

۲- شرایط از یک زاویه دیگر هم تغییر کرده است؛ هزیمت ایدئولوژیک امروز نظام، همراه با خود دستاوردهای دیگری هم بدنبال داشته است. دوران، به نسبت کیا بیای کوتوله های فکری که تاریخا به اسم روشنفکر، هنرمند، نویسنده، کارگردان و موزیسین و... به جنگ مدرنیسم، روشنگری و آزادی زن بلند شدند و به جای دفاع از سکولاریسم هنوز هم زیر عبای اسلام و ناسیونالیسم و فرهنگ خودی جا خوش کرده اند، عوض شده است. تا دیروز، این قشر به اصطلاح

متفکر، ترسان و لرزان و خاموش نظاره گر صحنه هجوم رژیم به مدرنیسم و انقلاب و فرهنگ ضد مذهبی بود، امروز نیز در مقابل دور شدن جامعه از افکار و قوانین و ارزشهای متحجر، لال شده است. این قشر متحجر و عقبمانده بر خلاف تاریخ جنبش روشنفکری در غرب، از اساس با مطالبات پیشرو زنان بیگانه بود و کماکان هست. اگر در غرب به دنبال متحول شدن جامعه به یک جامعه سرمایه داری، یک جنبش عظیم فکری - فلسفی در نقد بیرحمانه قوانین و فرهنگ عقیمانده که متعلق به گذشته بود، عرض اندام کرد؛ اگر انقلاب کبیر فرانسه اذهان را متحول کرد و غول های فکری پا به عرصه مبارزه روشنگرانه گذاشتند؛ اگر دفاع از آزادی های فردی و مدنی، مبارزه با کلیسا و خرافات مذهبی به یک انقلاب عظیم در افکار و ارزشهای جامعه منجر شد، و مارکسیسم و جنبش سوسیالیستی برای برابری انسانها پا گرفت و رشد کرد و از همان آغاز برابری زن و مرد را یکی از اهداف اساسی خود قرار داد؛ و اگر جنبش برای حقوق و آزادی زنان بر متن چنین فضایی شکل گرفت و از چنین پشتوانه فکری برخوردار بود، اما در ایران، جامعه سرمایه داری در بطن یک اختناق سیاسی و نظامی متولد شد. تحت حاکمیت استبداد و برای حفظ نظام سرمایه داری، از ترس رشد هر نوع حرکتی برای آزادی و برابری، فقط راه برای ابراز وجود آخوندیسم و آل احمدیسم باز شد. صنف روشنفکر هنرمند و اهل ادب ایرانی برای حفظ گنبدیگی نظام سرمایه داری و از ترس "خطر" رشد کمونیسم، به خاطر ایستادن در مقابل ترقی خواهی مردم، پشت مومیایی ترین فرهنگ و ایدئولوژی تاریخ و استفاده ابزاری از آنها برای سرکوب آزادی و عدالت و برابری، صف کشید؛ یک انقلاب عظیم را بخون کشیدند و کماکان در مدح و ثنای دولت و نظام میگویند و مینویسند. برآستی نیز مذهب یکی از مهمترین ابزارهای بورژوازی برای مقابله با کمونیسم و رشد آزادی بوده است. به همین خاطر شاه از مذهب بعنوان یک سلاح ایدئولوژیک

استفاده کرد؛ کمربند سبز اسلام یادستان است؟ کمربندی که قرار بود سدی باشد در مقابل "خطر سرخ"؛ بر متن این چشم انداز ضد کمونیستی بورژوازی، قشر روشنفکر ایرانی نیز حیات انسان را در رکاب مرتجع ترین حکومتها از هوا تهی کرد تا بتواند زندگی انسانی را از کیفیت آن تهی کند. بازار بساز و بفروش این قشر کماکان مدیون اختناق و استبداد حاکمیت بورژوازی ایران است.

اما برای نسل این دوره زمانه، ناقوس پایان این جنبش و این ترند شرق زده در فرهنگ و سیاست ایران زده شده است. بیش از آنکه مانعی عظیم در مقابل مبارزه برای سکولاریسم و آزادی زن در جامعه باشند، به یک دلنک شبیه اند. از دور میشناسندشان و نمی خواهندشان!

۳- جنبش خلاصی از دست نابرابری و آپارتاید جنسی، به وسعت جامعه ایران است. زنان و جوانان در ایران پرچمدار این مبارزه اند. و دقیقاً همین مبارزه در اشکال گاه آشکار و گاه پنهان آن است که از ارکان ایدئولوژیک و هویتی نظام عبور کرده است. همین مقاومت و مبارزه حی و حاضر است که نیش ایدئولوژیک سران این رژیم را کشیده است. تصویه حساب با هویت و حجاب و قوانین این نظام تصویه حساب با دخالت مذهب در آموزش و پرورش است؛ خواست لغو حمایت مادی دولت از نهادهای مذهبی و ممنوعیت تبلیغات مذهبی از رسانه های عمومی است؛ خواست لغو قوانینی است که منشأ اسلامی - مذهبی دارند؛ یک دولت و جامعه سکولار، حداقل پیش شرطی است که میتوان در آن برای بهبود شرایط زندگی زنان و تامین آزادی و برابری آنها تلاش کرد. در یک جامعه سکولار میتوان برای قطع ریشه زن ستیزی و مردسالاری آستین ها را بالا زد. چنین جامعه ای میتواند برابری های حقوقی بین زن و مرد را تامین کند. اما نه تضمینی برای پایدار بودن این دستاوردها وجود دارد و نه شرایط مادی وجود مردسالاری و تعرض به حقوق زن بطور کامل از بین می رود. ←

۳ سال گذشت ...

یکی دیگر "سیاست کاهش تورم" را مشکل می دانند؛ یکی خواهان "سیاست های خروج از رکود اقتصادی با وجود تورم بالا" است، دیگری خواهان "خصوصی سازی و خروج بیشتر دولت"، و یکی "عدم دخالت ولی فقیه در سیاست" و دیگری "ادامه قاطعانه اقتصاد مقاومتی"، و ... همه این سیاست ها را نه امروز بلکه چند دهه است که دنبال و اجرا کرده اند و بیکاری همچنان بالای جامعه است.

اگر تا دیروز بهانه شان در ناخلفی دولت قبلی بود، با سپری شدن تاریخ مصرف خط و نشان کشی ها و شکستن کاسه و کوزه ها سر دولت احمدی نژاد، امروز که دیگر بمراتب عیان است که بیکاری نیاز سرمایه است و ارتش ذخیره کار، چماقی است که قرار نیست از بالای سر کارگر برداشته شود. بورژواهای وطنی ما و اقتصاددانان دانشگاهی شان، از

یکطرف ادعا میکنند که رشد اقتصادی ضامن "شغل زایی" است و از طرف دیگر، با اشتغال و "شغل زایی" رشد اقتصادی میسر خواهد شد. در این داستان مرغ و تخم مرغ بازی، قرار است که هر بار سرمایه داران داخلی و خارجی ترغیب شوند که لطف کرده و به کارگر کار دهند! این بازی انتظار برای سرمایه گزاری، کلاف سردرگمی است که تنها هدف آن این است که کارگر را به دنبال این و یا آن جناح سرمایه بکشد و دنبال نخود سیاه بفرستند.

بعد از آنهمه ادعاهای برجام که قرار بود سرمایه های خارجی به ایران سرازیر شود، مروج حسینی ابراز داشت "در حال حاضر بخش عمده ای از نیاز در این بخش از طریق قاچاق و واردات تامین می شود، بنابراین اگر بتوانیم جلوی آنها را بگیریم که به طور جدی تری شروع شده، اشتغال زیادی ایجاد خواهد شد." دبیرکل کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایی کشور، البته کم نمیآورد و

مدعی است که در آینده بایستی سراغ صنایع پوشاک رفت. قرار است که کارگر ایرانی ارزانتر از کارگر بنگلادشی و جنوب شرقی آسیا، آنچنان استثمار شود که شاید، آنهم در "آینده"، در بازار جهانی نساجی و پوشاک رقابت کنند! با چنین تصویری، پوچی "حل" مشکل بیکاری توسط این جماعت بیش از اندازه گویا است.

پاسخ بیکاری، در این جهنم سرمایه و سرمایه داری، اشتغال زایی نیست. بورژواهای "رک گو" تر شان در ایران به روشنی از عدم "شغل زایی" میلیونی در ایران سخن گفته اند. هیچکدام از نیروها و جناح های سرمایه، چه در پوزسیون و چه در اپوزسیون، قادر نیستند که با "شغل زایی" به بیکاری پاسخ دهند چون اصلا قرار نیست که بیکاری را حل کنند.

بیکاری، دردی است که سرمایه هرروزه به جامعه تحمیل می کند. چاره بیکاری و رفع این بلا، از بین بردن کارمزدی

است. تنها کمونیسم و طبقه کارگر است که این بیماری را می تواند برای همیشه علاج کند. بورژوازی، آنهم جمهوری اسلامی در خاورمیانه و دنیای امروز، که مسلما قادر به رفع آن نیست.

در عین حال و تا زمانی که طبقه کارگر قدرت طبقاتی خود را با دیکتاتوری خود اعلام نکرده است، می توان بورژوازی را مجبور کرد که بیکاری را با نابودی فیزیکی و معنوی کارگر مترادف نسازد. حق بیکاری و تامین اجتماعی را می شود به سرمایه و دولت در ایران تحمیل کرد و به این پرداختی های حق بیکاری ناچیز، جسته و گریخته و قوانینی که تنها بخش اندکی از بیکاران را شامل همان چندرکاز تعیین شده می کند، را می شود به حق هر شهروندی که جویای کار است تبدیل کرد. گرفتن این حقوق، اما تنها و تنها با نیروی طبقه کارگر میسر است. امری که بدون اتحاد کارگر شاغل و بیکار، و حضور کارگر کمونیست در صدر این مبارزه، ممکن نیست.

در یک جامعه سکولار متکی بر اقتصاد سرمایه دارانه، بخاطر سودآوری سرمایه همیشه میتوان زنان را به کنج خانه ها بازگرداند، به آنها دستمزد کمتر داد، مادرشدن آنها را گرو گرفت، و بودجه مهد کودکها را قطع کرد. کاری که امروز در کشورهای اروپایی به حکم بحران اقتصادی و تحت بهانه "کمبود

بودجه" در جریان است. برای تثبیت و حفاظت از هر مطالبه ای که در یک جامعه سکولار بدست میآید و برای فراتر رفتن از آن، باید نابرابری های پایه ای تری میان انسانها را از بین برد. تنها در یک جامعه مرفه، میتوان تضمین کرد که این دستاوردها و این برابری ها حفظ می شوند. تنها در جامعه ای که ریشه

فقر و بی عدالتی اقتصادی و اجتماعی بین شهروندان از بین رفته و در محیطی که انسان مستقل از جنسیت و همه تفاوتهای طبیعی آزاد است، میتوان تصور کرد که نام و نشانی از مردسالاری وجود ندارد. تنها در یک جامعه سوسیالیستی است که میتوان تصور کرد ریشه زن ستیزی می خشکد! سوسیالیسم

آن نظامی است که انسان رها شده از قید و بندهای اقتصادی، انسان رها شده از بردگی مزدی، منفعتی در پایمال کردن حقوق نیمی از هموعان خودش را ندارد. جامعه ای که میتواند ادعا کند که بطور قطع نسبت به جنسیت شهروندان خود بی اعتنا است. تا آنروز باید با چشمانی باز از کمترین جلوه ستم بر زن نگذشت.

بدون احساس امنیت و برخورداری از امنیتی سالم و انقلابی، که در دل آن شهروندان بتوانند ارفاه و آزادی را تجربه کنند، تحقق مطالبات برحق مردم ممکن نیست. این حکم امروز بخصوص، در شرایطی که جهان سراسر به میدان تعرض تروریسم دولتی و غیردولتی تبدیل شده است، بیش از پیش صدق میکند. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست مدافع برچیدن ارتش و نیروهای مسلح حرفه ای، انحلال ارتش و سپاه پاسداران و نیز کلیه سازمان های نظامی و انتظامی و جاسوسی و اطلاعاتی مخفی است.

حکمتیست را توزیع کنید!
حکمتیست را بدست کارگران برسانید!

www.hekmatist.com
سردبیر: فواد عبداللہی
fuaduk@gmail.com
تماس با حزب
hekmatistparty@gmail.com

قدرت طبقه کارگر در تخریب و تشکل اوست!